

قرائتی جدید در روایت سمری

پاسخی به مدعی علم، کاظم حائری

به قلم

استاد ضیاء زیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

قرائتی جدید در روایت سمری	نام کتاب
قراءة جديدة في روایت السمري	نام کتاب اصلی
استاد ضياء زیدی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۲	تاریخ انتشار
۴۳۳ق/۲۰۱۲م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۳۷	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۵	تقدیم.....
۶	مقدمه.....
۸	پرشش، و پاسخ کاظم حائری.....
۱۰	پیشگفتار.....
۱۶	متن روایت سمری.....
۱۶	قرائتی جدید در توقیه سمری.....
۱۹	مبحث اول: بررسی سند روایت.....
۲۳	مبحث دوم: بررسی معارضه روایات با روایت سمری.....
۳۳	مبحث سوم: بررسی متن روایت.....
۴۱	مشاهده.....
۴۲	ظهور.....
۵۰	«ظهور» و «مشاهده».....
۵۳	پایان.....

تقديم

به تو .. ای سرور اوصیا... و برتر از تمامی مخلوقات... از اولین تا آخرین

به تو... ای اول، ای آخر، ای ظاهر، و ای باطن

به تو... ای امیرالمؤمنین... علی بن ابی طالب علیه السلام

با امید رضایت و مغفرت شما

بندۀ تو، بندۀ بنده و کنیز تو

ضیاء

مقدمه

اولین و آخرین سخنی که به زبان می‌آید حمد و ثنای خدا برای مَنّت و احسان بسیارش است؛ و درود و سلام بر گرامی‌ترین مخلوقات، محمد و آل پاکش، امامان و مهدیون باد.

ایده این کتاب پس از ملاقات با مولایم احمدالحسن - که خداوند بر من مَنّت نهاد- شکل گرفت. از ایشان (علیه السلام) دربارهٔ روایت سمی پرسیدم، فرمود: «آن کتاب را به من بده.» آن را به ایشان دادم. به آن نگاه کرد و فرمود: «آیا راه‌حلی به تو بدهم؟» و من گفتم: آری، فرمود: «یا آن‌ها منطقی و اصول را رها می‌کنند؛ یا از این روایت دست می‌کشند.» پرسیدم: چطور؟ فرمود: «این قضیه اینجا غیرمسوّره است؛ پس در قوّت جزئیّه است.» سپس به من رو کرد و فرمود: «کتابچه‌ای در این خصوص بنویس یا یکی از برادران کتابچه‌ای دربارهٔ آن بنویسید، تا مردم از آن بهره ببرند.» پس به خدا توکل کردم و آنچه را از سید احمدالحسن وصی امام مهدی (علیه السلام) دانستم حاضر کردم.

سپس وقتی دیدم «کاظم حائری» دربارهٔ جهل و به نادانی کشاندن مردم چه گفته است همّت افزون شد؛ بنابراین خواستم ابتدا سخنان کسی را که در مسئله‌ای ساده در حیرت و سرگردانی به سر می‌برد (یعنی حائری) و نتوانسته است گردوغبار آن را بزدايد به اطلاع خواننده برسانم؛ و به او و امثال او می‌گویم: وقتی تندبادها شدت بگیرند حال‌وروز شما چطور خواهد بود؛ و صبح برای بیننده‌اش نزدیک است؛ ان‌شاءالله.

و در پایان می‌گویم: لعنت خدا و ملائکه و رسولان و پیامبرانش و همهٔ مردم بر کسی که به دروغ ادعای نیابت عامه و خاصهٔ امام مالهیه را دارد.

بنده در اینجا قصد پاسخ‌گویی به فتوای وی را ندارم، و به‌زودی -ان‌شاءالله- کتابی در این خصوص چاپ خواهد شد؛ بلکه قصدم آشکارساختن نادانی و جهلی است که آن‌ها در آن

قرار دارند، درحالی که ادعای علم و دانش و اعلییت و و... و... می کنند. بنده در اینجا از منظر خود این روایت به این مسئله خواهم پرداخت نه از نظر درک و برداشت او از آن. امیدوارم خداوند مردم را از آن بهره مند گرداند، و از سید و مولا و تکیه گاه و امیدم می خواهم مرا ببخشد، و از بدی هایم چشم پوشی کند.

والحمد لله وحده.

پرسش، و پاسخ کاظم حائری

خدمت دفتر مرجعیت دینی، حضرت آیت الله العظمی سید کاظم حسینی حائری:

سلام بر شما، و رحمت و برکات خدا.

از شما سؤال داریم. شخصی به نام «احمدالحسن» از اهالی بصره در عراق ظهور کرده و مدعی شده فرزند امام مهدی علیه السلام و فرستاده اش به سوی مردم است، و برای امام علیه السلام بیعت می ستاند. دلیل او برای ادعایش ملاقات با امام علیه السلام و زنده کردن مردگان و شکافتن ماه است، و نمادش ستاره اسرائیلی است. برخی از مردم از او پیروی کرده اند. پاسخ شما به او چیست؟

با توجه به اینکه او همه علماء -از جمله جناب عالی- را به مباحله دعوت می کند.

جمعی از مقلدین شما ۱/ رجب/ ۱۴۲۶ ق.

پاسخ:

«بسم الله الرحمن الرحيم

با قطع و یقین ثابت شده است امام علیه السلام چهار سفیر را به نیابت از خود منصوب کرده است، که اولی عثمان بن سعید عمری، دومی محمد بن عثمان عمری، سومی ابوالقاسم حسین بن روح، و چهارم علی بن محمد سمری (رضی الله علیهم) بوده اند؛ و شش روز قبل از وفات «سمری» نوشته ای به خط و توقیع امام صادر شد که در آن فرموده بود: «خداوند در مصیبت تو به برادرانت اجر جزیل عنایت فرماید، که تو شش روز دیگر خواهی مرد و غیبت تا مه واقع شده است؛ پس برای بعد از خودت به کسی وصیت نکن؛ و ظهوری نیست مگر بعد از اینکه صیحه زده شود و سفیانی ظهور کند ... و از شیعیان من [کسانی] می آیند که ادعای مشاهده می کنند؛ پس هرکسی قبل از صیحه و ظهور سفیانی ادعای مشاهده کند او را تکذیب کنید...»

ای مؤمنان بزرگوار، امام شما مهدی است و به شما دستور می‌دهد کسی را که ادعای نیابت خاص کند تکذیب کنید. پس لعنت خدا و فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش و همه مردم بر کسی باد که به دروغ ادعای نیابت خاصه امام ما را داشته باشد. اما از نظر احکام شرعی جایز نیست به چنین شخصی سلام کنید یا خرید و فروشی با او داشته باشید؛ و جناب سید خون هرکسی را که در زمان ما (عصر غیبت کبرا) ادعای نیابت خاصه کند تا هنگامی که گمراه کننده باشد. مه‌دور اعلام کرده است؛ و باید به فرزندانمان بفهمانیم این ادعاها پیامدهایی خواهد داشت؛ زیرا دشمن خیانت کار علیه اسلام و اهلش توطئه می‌کند و نقشه می‌کشد؛ پس، از حيله و نیرنگ‌هایش غافل نشوید، و به نایب عامی که مولای ما (ارواحنا فداه) تعیین کرده است تمسک بجوئید؛ یعنی به فقیه جامع‌الشرایط. خداوند ما و شما را هدایت، و دین ما را حفظ کند، و مذهب ما را گرامی بدارد، و فرج اماممان را تعجیل فرماید، و ما را از یاران و یاوران و شهدای در رکابش قرار دهد.

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما و بر بندگان صالح خدا.»

پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّيَّاحِ، فَالِقِ الإِصْبَاحِ، دِيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ خَشْيَتِهِ تَزْعُدُ السَّمَاوَاتُ وَتَسْكُنُهَا، وَتَرْجُفُ الأَرْضُ وَعُمَّاؤُهَا، وَتَمُوجُ الْبِحَارُ وَ مَنْ يَسْبُحُ فِي عَمْرَاتِهَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، الْفَلَكَ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، يَا مَنْ مِنْ رَكِبِهَا، وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ.

سپاس و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است؛ آن مالک مُلک، جاری کننده کشتی های وجود، مسخرکننده بادهای، شکافنده صبحگاهان، حکم فرمای روز جزا و پروردگار عالمیان. سپاس و ستایش خدایی را که آسمان و ساکنانش از خشیت او به غرش می آیند، و زمین و ساکنانش به لرزه می افتند، و دریاها و هرآنچه در اعماقش شناورند به تلاطم درمی آیند. بارخداایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، آن کشتی های روان در اقیانوس های ژرف، هرکه بر آن سوار شود ایمنی یابد، و هرکه آن را رها کند غرق شود، پیش افتاده از آن ها از دین خارج، عقب مانده از آن ها نابود، و همراه با آن ها رسیده به حق است.

اگر انسان در حق خودش انصاف پیشه کند و خواستار رضایت پروردگارش باشد برای ردّ «محکم واضح» به «متشابه ناواضح» متوسل نمی شود؛ و اگر کسی در حق دیگران انصاف به خرج دهد هرگز به هیچ کسی ستم نمی کند، چه برسد به ظلم و ستم به آل محمد ﷺ.

اما آنان که انحراف و تردید بر دلشان سایه افکنده است راه متشابه را در پیش می گیرند تا مردم را به گمراهی بکشانند، و حال آنکه حق در این است که مردم در متشابهات و تمامی

مسائل مبهم و ناواضح به معصومین -یعنی ائمه و مهدیون (علیهم السلام)^۱- مراجعه کنند؛ همان طور که حق تعالی می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲ (اوست کسی که این کتاب را بر تو فر فرستاد. پاره‌ای از آن آیات محکم است. آن‌ها اساس کتاب‌اند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌اند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابهش پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند؛ هم‌آنان که می‌گویند ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست).

پیروی از متشابهات همان‌طور که در تعبیر قرآن آمده است- توسط کسانی انجام می‌شود که در قلب‌هایشان انحراف است؛ اما کسی که از پایه و اساس دین‌دار نیست چنین شخصی دروغ‌پردازی را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف و منافع خود مثل ریاست‌های دینی و دنیوی- به کار می‌گیرد.

امروز ما در این کتابچه به موضوع خطیری می‌پردازیم که مریدان باطل همواره به آن تمسک جسته‌اند؛ به‌رغم اینکه باطل بودنش برای برخی افراد روشن بوده است، اما آن‌ها از کسانی که درباره‌شان حسن نیت دارند سوءاستفاده می‌کنند، و درحالی‌که خود نمی‌دانند- آن‌ها را وارد باب گمراهی خودشان می‌کنند. پس انسان باید دقت کند در چه مسیری گام برمی‌دارد؛ آیا به حق تمسک جسته است یا به باطل! و چه دلیلی در اختیار دارد. امام

۱. در کتاب‌های قبلی توضیح دادیم مهدیون، جزو اصول اعتقادی هستند، و انکارکننده آن‌ها، انکارکننده شریعت سیدالمرسلین (علیهم السلام) است. درباره مهدیون (علیهم السلام) بیش از چهل روایت واضح‌الدلالة روایت شده است و شما می‌توانید به کتاب «مهدیون در حدیث اهل بیت» مراجعه کنید؛ و اگر خواهان مطالب بیشتری هستید به کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت»- که هر دو از انتشارات انصار امام مهدی (علیهم السلام) هستند- مراجعه نمایید.

صادق (علیه السلام) در گذشته برای ما رویکردی مستقیم ترسیم کرده تا شیعیان از آن پیروی کنند، و فرموده است: «کسی که بدون بصیرت عمل می کند همانند کسی است که در راهی غیر از طریق (راه درست) حرکت می کند، و سرعت حرکت جز به دوری او نمی افزاید.»^۱

ای خواننده گرامی دقت کن و به خودت بازگرد و نفس خود را همواره و تا ابد مورد حساسی قرار بده؛ زیرا همان طور که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است اگر یک ساعت فکر کنی بهتر از هزار سال عبادت است؛ و به راهی که امروز در آن قرار داری بنگر؛ زیرا ممکن است تو در صف روبه رو شدن و قرار گرفتن در مقابل مهدی آل محمد (علیهم السلام) قرار داشته باشی، و حتی از کسانی بشوی که به او می گویند: «برگرد ای فرزند فاطمه.» از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است که این سخن عموم مردم به امام است؛ البته پس از آنکه «بزرگان خاصه» آن را بر زبان می رانند؛ و به این ترتیب این فرمایش خداوند مصداق پیدا می کند: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾^۲ (و می گویند: پروردگارا، ما رؤسا و بزرگان خود را اطاعت کردیم، و آنها ما را از راه گمراه کردند).

توجه داشته باشید از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است همه (یعنی تمام امت) پس از ظهور امام مهدی (علیه السلام) قرآن را علیه امام (علیه السلام) تفسیر، و با این کار از علمای خود پیروی می کنند؛ پس علمای بی عمل نخستین کسانی هستند که قرآن کریم را علیه امام مهدی (علیه السلام) تفسیر می کنند: «و وقتی قائم ما قیام کند مردم می آیند درحالی که همه شان با کتاب خدا علیه او استدلال می کنند.»^۳ و این جز به این دلیل نخواهد شد که عده ای از بزرگان مردم، مردم را به گمراهی می کشانند و آنها را از اعتقادات راستینشان جدا می کنند، یا به عبارت دیگر آنان را از سرچشمه ثبات انسان دور می کنند. خداوند متعال در کتاب شریف خود می فرماید:

۱. کافی، شیخ کلینی: ج ۱ ص ۴۳.

۲. احزاب: ۶۷.

۳. غیبت، نعمانی: ص ۳۰۷.

﴿يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾^۱ (خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار، ثابت می‌گرداند، و ستمگران را گمراه می‌کند؛ و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد).

وجه تسمیه کتاب خدا و سنت آل بیتش علیهم‌السلام به «ثقلین» از همین جا روشن می‌شود؛ یعنی آن‌ها همچون دو رکن و دو ستون اصلی - که انسان به دور آن‌ها می‌چرخد - استوارکننده هستند؛ بنابراین طرف مقابل جبهه الهی (یعنی طرف حکومت طاغوتی) توجه و تلاش خود را بر دور کردن مردم از این دو ثقل متمرکز می‌کند. و اگر بتواند آن‌ها را دور کند آن‌ها را به خواری کشانده و از حق منحرف کرده است، و این کار با جدا کردن آن‌ها از ثقلی است که انسان را استوار و پایدار می‌کند. تعبیر قرآنی در حکایت فرعون در برابر موسی علیه‌السلام در این زمینه چنین آمده است: ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^۲ (پس قوم خود را سبک‌مغز شمرد [و آنان را فریفت و گمراه کرد] و آن‌ها نیز اطاعتش کردند؛ زیرا آن‌ها مردمی فاسق بودند)؛ یعنی آن‌ها را از عناصر «ثقل» خلع کرد؛ و اگر آن‌ها را از ارکان و ستون‌ها و ثابت‌ها جدا کند به‌سادگی خواهد توانست آن‌ها را همچون چهارپایان به هر سو بخواهد براند و آنان نیز اطاعتش می‌کنند. به همین جهت در آیه شریف - به‌عنوان نتیجه‌ای از این استخفاف و سبک‌شمردن - «اطاعت» وارد شده است.

توجه داشته باشید راه‌های شیطان و سپاهیان‌ش برای بیشتر مردم روشن نیست؛ زیرا شیطان راه‌های متعددی دارد، و برای شکار هرکسی راهی در پیش می‌گیرد، و راه شیطان در قالب گام‌هایی تدریجی و رو به جلو است. تعبیر قرآنی در این زمینه چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^۳ (و از گام‌های شیطان پیروی نکنید) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱. ابراهیم: ۲۷.

۲. زخرف: ۵۴.

۳. بقره: ۲۰۸.

۱۴ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - قرائتی جدید در روایت سمی

لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان منهدید، و هرکس پای بر جای گام‌های شیطان نهد...).

در اینجا ما به قرائت و مطالعه‌ای جدید و بنای حکمی اعتقادی میان دو طرف متخاصم در این روایت میان انصار امام مهدی (علیه السلام) - که دلیل پشت دلیل تقدیم می‌کنند - با کاظم حائری و پیروانش - که دنباله‌روی وی در استدلال به روایت سمی هستند - فرامی‌خوانیم؛ اینکه آن‌ها می‌گویند - با توجه به این روایت - هرکس ادعا کند از سوی امام مهدی (علیه السلام) فرستاده شده است دروغ‌گوست.

پس از این توضیح، به بحث و بررسی این توقیع شریف می‌پردازیم؛ بحثی علمی، تا از اسرار مورد نظر از این حدیث شریف و چگونگی هدایت با آن مطلع شویم؛ و به این ترتیب خواننده‌گران قدر این آزادی را خواهد داشت تا هر نظری را که مورد نظرش است برگزیند.

هر انسانی درباره‌ این مسئله باید بنای اعتقادی خودش را بسازد؛ اما پس از اطلاع یافتن از نظرات و گفته‌ها و اینکه کدامیک با روش اهل بیت (علیهم السلام) انطباق دارد، و کدامیک در گرداب تناقض‌گویی‌های بی‌شمار گرفتار می‌شود؛ در غیر این صورت - قبل از مطالعه و بررسی - نمی‌تواند نظر درستی اتخاذ کند؛ اما پس از خواندن و مطالعه حق دارد پایه‌ریزی کند، بپذیرد و معتقد شود.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۲ (هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید مگر اینکه مراقبی آماده نزد اوست).

همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^۳ (و بازداشتشان کنید که آن‌ها

۱. نور: ۲۱.

۲. ق: ۱۸.

۳. صافات: ۲۴.

مسئول اند).

بارخدايا، اگر اين كتاب را براي پشتيباني از دين تو نوشتم آن را خالص براي وجه خودت قرار بده.

والحمد لله وحده، وحده، وحده، که بنده اش را ياری کرد، سپاهش را قوّت بخشید، و احزاب را به تنهایی هزیمت کرد؛ پس مُلک و پادشاهی از آن اوست، و سپاس و ستایش از آن اوست. اوست که زنده می کند و می میراند، و می میراند و زنده می کند، و خود زنده ای است که هرگز نمی میرد. خوبی فقط به دست اوست؛ و او بر هر چیز تواناست.

متن روایت سمري^۱

«بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمري، خداوند به برادرانت در سوگ تو اجر عظیم عنایت فرماید؛ چراکه تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را سامان بده، و به هیچ کس دیگری برای اینکه جایگاه تو را بعد از وفاتت به عهده بگیرد وصیت نکن؛ زیرا غیبت تامّه واقع شده است. ظهوری نیست، مگر بعد از اجازه خداوند که نامش بلند است؛ و این پس از سپری شدن زمان طولانی و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود. به زودی [از] شیعیان من خواهند آمد که ادعای مشاهده می‌کنند. آگاه باشید، کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.»

* * *

قرائتی جدید در توقیع سمري

این توقیع شریف از چند جهت بررسی می‌شود، و هر کدام از این وجوه استدلال این جماعت را مبنی بر عدم رؤیت امام مهدی علیه السلام یا عدم پذیرفتن اخبار وارد شده از ایشان علیه السلام و تصدیق نکردن هر فرستاده‌ای از طرف ایشان علیه السلام به سوی مردم را باطل می‌کند.

بنده نمی‌گویم این استنباطها روایت را باطل می‌کند؛ ولی این‌ها رد نتایجی است که این افراد از طریق «قواعد عقلی»^۲ - که خدا هیچ حجتی برایشان نازل نکرده است - به دست

۱. شیخ طبرسی در الاحتجاج؛ ج ۲ ص ۲۹۶ آن را روایت کرده است؛ غیبت طوسی؛ ص ۳۹۵؛ بحار الانوار؛ ج ۵۳ ص ۳۱۸.

۲. قوانین عقلی: قوانینی هستند که به منظور استخراج احکام ظنی تدوین شده‌اند و آن‌ها را اهل سنت به دلیل دوری از منابع تشریع در نتیجه دور شدن از معصوم وضع کرده‌اند. لذا ائمه علیهم السلام به شدیدترین وجه از آن‌ها انتقاد کرده‌اند؛ مثل این حدیث امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «هرکس دین خود را از عقل‌های مردم بگیرد مردم دینش را تباه می‌کنند،

آورده‌اند؛ مانند مسئله سَنَد و آنچه به آن تعلق دارد، و «تساقط»،^۱ و چیزهای دیگری که اینجا مجال ورود به آن‌ها و بررسی‌شان نیست.

و این استدلال از باب «آن‌ها را به آنچه خودشان را به آن پایبند کرده‌اند پایبند کنید» - که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده - انجام شده است.^۲

و بدان - ای برادر خواننده - اختلاف درباره این حدیث به‌طور دقیق در معنای «مشاهده» در این توفیق شریف پیش آمده است؛ یعنی اینکه چه کسی با توجه به این توصیف امام مهدی علیه السلام «دروغ‌گوی افترازنده» خواهد بود.

کسانی که با این حدیث برای تکذیب دیدار با امام مهدی علیه السلام استدلال کرده‌اند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- عده‌ای گفته‌اند: هرکسی که بگوید امام مهدی علیه السلام را دیده است دروغ‌گوی افترازنده است.
- ۲- دسته دوم گفته‌اند: هرکسی که خبری از امام مهدی علیه السلام نقل کند منظور این حدیث است.

و هرکس دین خود را از قرآن و سنت بگیرد کوه‌ها فرومی‌ریزند و او فرونمی‌ریزد.» (وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۲۷ ص ۱۳۲).

اما شیعیان امامیه در دوره متأخر بازگشتند، و برخی از فقهای آنان این قواعد را به‌عنوان دلیل در نظر گرفتند و از احادیث ائمه علیهم السلام در این زمینه روی‌گردان شدند.

۱. تساقط به معنای نادیده گرفتن دو دلیل متعارض و عمل نکردن به آن‌هاست. مشهور است اصولیون در جایی که دو دلیل با هم تعارض داشته باشند و هیچ‌یک بر دیگری رجحان نداشته باشد به تساقط معتقد شده‌اند. (مترجم، منبع: سایت ویکی‌فقه)

۲. وسائل الشیعه (اسلامی): ج ۱۷ ص ۵۹۸.

۳- و دستۀ سوم گفته‌اند: تکذیب موجود در این توقیع فقط شامل کسانی می‌شود که ادعای نیابت امام مهدی (علیه السلام) را کرده باشند؛ براساس توضیحاتی که جزئیات آن در مبحث دوم این کتابچه خواهد آمد.

در خصوص این روایت مناقشات زیادی صورت گرفته است که ما به برخی از آنها بسنده می‌کنیم، و از میان این مناقشات سه مبحث را انتخاب کرده‌ایم:

- ۱- بررسی سند این روایت.
- ۲- بررسی روایاتی که در تعارض با آن قرار می‌گیرند.
- ۳- بررسی متن روایت.

* * *

مبحث اول:

بررسی سند روایت

بحث درباره این نکته حول چند مسئله می‌چرخد که ما از میان آن‌ها دو مسئله را انتخاب می‌کنیم:

اول: سند این روایت کامل نیست.

- همان‌طور که از برخی از آن‌ها وارد شده، سند این روایت مرسل است، و به روایت مرسل به هیچ‌وجه عمل نمی‌شود.

از جمله کسانی که قائل به «ارسال» بوده‌اند سید کاظمی نگارنده «بشارة الاسلام» بوده است. او رحمته الله پس از آوردن این تویح گفته است: «این تویح، خبر مرسل واحد است.»^۱

به نظر میرزای نوری نیز این روایت مرسل است. علامه مجلسی پس از نقل این حدیث، نظر او را نقل کرده که گفته است: «این خبر مرسل واحد است.»^۲

و این‌ها دو نفر از فاضل‌ترین علمای عامل هستند؛ این از یک سو.

- از سوی دیگر، سند این روایت ضعیف است. عده‌ای گفته‌اند: این تویح را نمی‌توان مرسل برشمرد، ولی روایتی با سند ضعیف است.

از جمله این افراد سید محمد صدر است که می‌بینیم وی در کتاب «موسوعة المهدية»

۱. بشارة الاسلام: ص ۱۴۶.

۲. بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۱۸.

گفته است: «اما اینکه خبر مرسل واحد باشد، این نظر درست نیست.»^۱ ولی با این وجود، همچنان اشکال ضعف سند برای این روایت باقی است؛ پس همان‌طور که سید محمد صدر در نتیجه ضعف روایت گفته است، این خبر: «برای اثبات حکم شرعی کافی نیست.»^۲

در سند این توقیع (که سندی منفرد است) «احمد بن حسن مکتب» آمده به آن صورتی که سید خوبی در «معجم رجال حدیث»^۳ آورده است. یا به آن صورتی که شیخ طبرسی در «أعلام الوری» وی را «حسن بن احمد مکتب»^۴ نامیده است، وی فردی مجهول الحال است که در کتاب‌های حدیثی ذکر نشده است. شیخ رحمته الله در کتاب «غیبت» با سند حدیث از او چنین یاد کرده است: «و جماعت به ما خبر دادند، از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه به ما گفت: ابومحمد احمد بن حسن مکتب به من گفت: در سالی که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمی از دنیا رفت من در مدینه السلام بودم؛ و سپس توقیع شریف را ذکر کرده است...»^۵

تأکید می‌کنم وی اساساً در کتاب‌های رجالی ذکر نشده است^۶ و این علاوه بر ضعف آن

۱. تاریخ غیبت صغرا، سید محمد صدر: ص ۶۴۱ (دارالتعارف: ۱۹۹۲م).

۲. تاریخ غیبت صغرا: ص ۶۴۱.

۳. معجم رجال الحدیث، سید خوبی: ج ۳۱ ص ۱۸۲.

۴. أعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی: ج ۲ ص ۲۶۰.

۵. غیبت، شیخ طوسی: ص ۳۹۵.

۶. شرح حال وی در رجال حدیث نیامده است، و حتی درباره اسم او نیز قطعیت وجود ندارد. از این‌رو گاهی او را «احمد بن حسن مکتوب» و گاهی «حسن بن احمد مکتوب» نامیده‌اند، و شخص سومی او را «احمد بن حسین مکتب» نام نهاده است، و این هنگامی است که آن‌ها این روایت را ذکر می‌کنند. مجدداً می‌گویم شرح حال این شخص (با هر کدام از سه نامش) از نظر آن‌ها در کتاب‌های حدیث ذکر نشده است. می‌توانید بررسی کنید و از این تناقض در شگفت شوید. پس او علاوه بر اینکه مجهول الحال است، از نظر آن‌ها مجهول الاسم نیز هست؛ پس چگونه می‌توانند از طریق او استدلال کنند. بنده نمی‌دانم چگونه سیستمی و حائری می‌توانند به این روایت ضعیف استدلال، و سپس متن آن را درک کنند یا اسرارش را رمزگشایی کنند و معنایش را بفهمند!

است؛ و این -از نظر آن‌ها مرتبه‌ای ضعیف‌تر از درجهٔ تضعیف است؛ بنابراین به این روایت و راوی‌اش با توجه به ضعف سندی که درباره‌اش مطرح کرده‌اند نمی‌توان تکیه کرد. حال یا به دلیل مرسل بودن،^۱ یا به دلیل مجهول بودن راویانش، طبق همان قواعدی که آن‌ها خودشان را به آن ملزم کرده‌اند. پس چگونه برای مدعیان علم جایز است به این روایت تکیه کنند، و در عین حال هم‌زمان بر «علم» رجال حدیث نیز تأکید داشته باشند؟! آیا این از روشن‌ترین تناقضات نیست؟! وگرنه اگر آن‌ها باورهای خودشان پایبند باشند یعنی به دانش سندی برای رجال -در این صورت این روایت را از درجهٔ استدلال ساقط می‌کنند و دیگر به آن استدلال نخواهند کرد. حال اگر با آن‌ها همراه شویم و کوتاه بیاییم و رجال حدیث را کنار بگذاریم و حدیث را صحیح در نظر بگیریم، و به فهم آن‌ها از این حدیث پردازیم، بحث و بررسی ما دربارهٔ نکاتی خواهد بود که به دلالت این روایت مربوط می‌شود؛ و این نکات در ادامه خواهد آمد.

تا اینجا به این مرحله رسیدیم که توجه به سند و تخطی آن‌ها از قواعد عقلی هنگام استدلال به این روایت، برای ساقط کردن قرار گرفتن این روایت در مقام استدلال کافی است.

دوم: این روایت (با وجود ضعف سندی که در نکتهٔ اول تقدیم کردیم) خبری واحد است، و از «اخبار واحد ثقه» نمی‌توان علم به دست آورد، چه برسد به اینکه مرسل یا مجهول بوده باشد؛ و این دیدگاهی است که مکتب اصولی از ابتدای تأسیس تا همین امروز ما به آن اعتقاد داشته است؛ بلکه نهایت آنچه خبر آحاد به ما می‌رساند به نظر آن‌ها افادهٔ ظن است، و ظن و گمان در اعتقادات -از نظر آن‌ها نه گرسنه‌ای را سیر می‌کند و نه تشنه‌ای را سیراب؛

۱. حدیث مُرْسَل اصطلاحی در علم حدیث و درایه، به معنای ذکر نشدن نام راوی در سند روایت است. مامقانی -علاوه بر ذکر تعریف عام- در تعریف خاص حدیث مرسل، هر حدیثی را که تابعین بدون ذکر واسطه از پیامبر ﷺ نقل کنند حدیث مرسل می‌داند. برخی از اهل سنت نیز این تعریف را برگزیده‌اند. (مترجم، منبع: ویکی‌پدیا)

بلکه نهایت آنچه می‌توان طبق آن عمل کرد عمل در فقه است؛ زیرا عملی را به ما اطلاع می‌دهد و علم یعنی یقین- را در اختیار ما قرار نمی‌دهد، و این در حالی است که در اعتقادات باید «یقین» حاصل شده باشد.

بنابراین «خبر آحاد صحیح‌السند» به اتفاق نظر مکتب اصولی، به ظن و گمان منتهی می‌شود و می‌توان از آن در فقه استدلال نمود؛ ولی در اعتقادات به آن استدلال و تکیه نمی‌شود. شما می‌توانید به نظرات آنها درباره این موضوع در منابع اصولی و کلامی مراجعه کنید.

بنابراین حجیت روایت سمري از درجه استدلال ساقط می‌شود؛ زیرا از نظر خود آنها با توجه به سند-طبق قوانین عقلی که خودشان برای استدلال وضع کرده‌اند- این روایت حجیت ندارد.

* * *

مبحث دوم:

بررسی معارضه روایات با روایت سمری

حقیقت این است که اگر تفسیرکننده، کلمه «مشاهده» را در این روایت به طور مطلق به رؤیت امام مهدی (علیه السلام) تفسیر کند، این تعبیر منجر به فاسق شمردن و انکار اکثریت قریب به اتفاق علمای صالح گذشته (رحمهم الله) - که تعدادشان از تواتر فراتر می‌رود - خواهد شد؛ همچنین منجر به تکذیب تعداد بسیار بیشتر از حد تواتر از عامه مردم می‌شود که به دیدار و نقل از امام مهدی (علیه السلام) شرفیاب شده‌اند؛ و این در حالی است که اگر تواتر با وجود تعداد حاصل شده باشد از چیزی خبر خواهد داد که از تبانی برای دروغ بودنش یا وقوع شبهه و اشتباه درباره‌اش مانع می‌شود؛^۱ و قضیه کسانی که امام مهدی (علیه السلام) را دیده‌اند از این نوع و حتی بسیار فراتر از آن است.

۱. گفته‌های علما درباره تواتر:

- شیخ مفید: «تواتری که در صحت قطعی اخبار معتبر است نقل جماعتی است که به طور معمول امکان تبانی برای جعل خبر را از میان می‌برد.» اوائل المقالات: ص ۸۹.
- شیخ حسن بن شهید آل ثانی: «خبر جماعتی که به خودی خود، علم به صدق و راستی‌اش را می‌رساند.» معالم الاصول: ص ۱۸۴.
- شیخ محمدحسین حائری: «خبر جماعتی که تبانی آن‌ها برای دروغ ممکن نباشد.» و «خبر جماعتی که به دلیل کثرتشان صدق آن خبر را نتیجه بدهد.» الفصول الغریبه: ص ۲۶۷.
- سید محمدتقی حکیم: «مقصود این است که جماعتی باشند که تبانی‌شان برای دروغ‌گویی، و صدور خطا یا اشتباه یا اختلال حواس از همه‌شان ناممکن باشد.» مبانی عمومی فقه تطبیقی: ص ۱۹۴.
- دیدن امام مهدی (علیه السلام) بسیار فراوان‌تر از این هاست. می‌توانید به حکایت‌های ملاقات با امام مهدی (علیه السلام) در کتاب‌هایی که به آن اختصاص داده شده‌اند مراجعه کنید؛ کتاب‌هایی مثل «جنة المأوی» و کتاب‌های سید حسن ابطحی، و «سیمای صالحین» و دیگر کتاب‌ها.

بر این اساس نمی‌توان این برداشت از روایت را پذیرفت؛ زیرا خبر قطعی، دیدن و مشاهده امام (علیه السلام) است. پس نمی‌توان «مشاهده» در این تویح را حمل بر تأویل به نفی رؤیت امام (علیه السلام) نمود؛ زیرا این مستلزم انکار همه کسانی خواهد شد که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شده‌اند؛ از جمله علمای پرهیزگاری که صدور کذب و دروغ از آن‌ها امکان‌پذیر نیست، و برخی از آن‌ها این تویح شریف را تفسیر کرده‌اند.

به همین دلیل برخی از علما از این احتمال روی‌گردان شدند، و اینکه منظور از «مشاهده» در این حدیث شریف به معنای خبر دادن از امام مهدی (علیه السلام) یعنی «دیدن امام (علیه السلام) به‌علاوه نقل اخباری از ایشان (علیه السلام)» باشد را برگزیدند، و به این ترتیب هرکسی که «به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شده و از ایشان (علیه السلام) اخبار نقل کرده باشد» دروغ‌گوی افترازننده می‌شود.

اما این وجه نیز باطل است؛ زیرا در این حدیث شریف هیچ شواهدی وجود ندارد که این نظر را تقویت کند، و دلالت کلمات آن هیچ کمکی به این معنا نمی‌کند. «مشاهده» در این حدیث «مطلق» است، و در این حدیث دلیلی برای این نظر آن‌ها دیده نمی‌شود، و حتی از آنچه تصور کرده‌اند به‌دور است، و دست‌کم وجود امکان فهم مغایر با این معنا وجود دارد، که به این ترتیب این روایت از درجه استدلال ساقط می‌شود؛ همان‌طور که آن‌ها خودشان را با این گفته خود «وقتی احتمال وارد شود استدلال ساقط می‌شود» ملزم کرده‌اند.

این برداشت از بُعد دیگری هم باطل می‌شود؛ و آن، متعارض بودن این فهم با کثرت بسیار زیاد روایاتی است که شیعیان ثقه امامیه در آن‌ها امور زیادی را از امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده، و علمای متقدم نسبت به صدور آن‌ها از امام مهدی (علیه السلام) قطع و یقین داشته‌اند؛ از جمله این حوادث و امور می‌توان به وقایع زیر اشاره کرد:

۱- حادثه بحرین: قسمتی از آن را از سید صدر نقل می‌کنیم:

«... در روایتی که از پدرم (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کنم ... وقتی آخرین شب

رسید شخصی پیش آمد و خودش را به او به عنوان مهدی منتظر معرفی کرد، و اینکه برای اجابت درخواست او آمده است، و از حاجتش پرسید. آن مرد به او خبر داد که پایگاه‌های مردمی و دوست‌دارانش در بیشترین شور و اشتیاق قرار دارند و منتظر ظهور و قیام نور او هستند؛ پس مهدی علیه السلام به او دستور داد فردا صبح زود به مکانی عمومی که برای او تعیین کرده است برود و تعدادی از آن‌ها را با خود ببرد...»^۱

آیا به نظر شما -ای خواننده گرامی- سید محمد صدر در روایت خود از قول پدرش دروغ می‌گوید (پناه بر خدا)؟ به علاوه آیا این مرد (بحرینی) فرستاده امام مهدی نیست؟^۲ و آیا این پیامی که او از طرف امام حمل می‌کند مردم را شامل می‌شود، یا دستور ایشان علیهم السلام برای جمع کردن مردم در مکانی عمومی (پناه بر خدا) عبث و بیهوده بوده است؟! و اگر مردم به این رسول پاسخ مثبت ندهند آیا نافرمان و مخالفت‌کننده با دستور امام نخواهند بود، و به خاطر این نافرمانی مستحق آتش نخواهند شد؟! و ... و ... و ...

۲- سؤالاتی که درباره واژگون شدن میزان‌ها پرسیده می‌شود: از جمله این حوادث، حادثه «انار» است، و ما از واقعه فقط مطالبی را که به بحث ما مربوط می‌شود انتخاب می‌کنیم: «... امام علیه السلام فرمود: «ای محمد بن عیسی، من صاحب الامر هستم.» پس حاجت خود را ذکر کن. گفت: اگر شما صاحب الامر باشی، پس خودتان داستان مرا می‌دانید ... ایشان (صلوات الله علیه) فرمود: «ای محمد بن عیسی، وزیر (لعنت الله علیه) در خانه‌اش درخت اناری دارد. وقتی فردا صبح به نزد والی رفتید به او بگو: پاسخ را برایت آورده‌ام؛ ولی من...»^۳ و امام علیه السلام برای او شرح می‌دهد چگونه شیعیان می‌توانند از آن تنگنا خارج شوند. آیا این شخصی که برای نجات امتی، پیام شریفی با خود

۱. مراجعه کنید به داستان کامل در غیبت کبری، سید محمد صدر: ص ۱۱۸.

۲. به طور کلی کسی که حامل پیامی از امام مهدی علیه السلام است. این شخص فرستاده امام علیه السلام است، و در این زمینه روایات فراوانی آمده‌اند که اشخاصی پیام‌هایی را از امام علیه السلام آورده‌اند.

۳. داستان کامل را در بحار الانوار ببینید: ج ۵۲ ص ۱۷۹.

می آورد فرستاده امام مهدی نیست؟! یا مردم به کسی که سعی می کند نجاتشان دهد ایمان نمی آورند مگر بعد از وقوع عذاب؟! و اگر عذاب یا شمشیر واقع شود بدون درخواست هیچ دلیل و مدرکی ایمان می آورند!

ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم. منظور بنده با این کلمات تکذیب فرستاده و وصی امام مهدی (علیه السلام) سید احمد الحسن (علیه السلام) توسط شیعیان امروزی است، و منظورم شخصیت های موجود در این روایت نیست.

۳- اخبار روایت شده از سید بن طاووس (رحمته الله) بسیار، و در کتاب های حدیث و ادعیه موجود هستند.

۴- واقعه ساختن مسجد جمکران، و خبر دادن امام و تعیین محل ساخت این مسجد و آموزش چگونگی نماز خواندن در این مسجد به آن مرد؛ به منابع آن مراجعه کنید.^۱

۵- صلوات ها و دعاهایی که بسیاری از علما در عصر غیبت کبرا نقل کرده اند؛ از جمله آنچه شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان - که تقریباً در هر خانه شیعه وجود دارد- ذکر کرده است؛ پس مراجعه کنید.

۶- حدیث وارد شده از امام صادق (علیه السلام): «قائم دو غیبت دارد: یکی از آن ها کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت اول هیچ کسی از جای آن حضرت خبر ندارد به جز شیعیان خاصش، و در دیگری، هیچ کسی از جای وی خبر ندارد مگر موالی خاصش.»^۲

۱. مراجعه کنید به: مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۴۷

۲. کافی: ج ۱ ص ۳۴۰؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۵ با دو سند؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۳ ص ۳۶۴؛ منتخب الآثار: ص ۲۵۱.

محقق محمد صالح مازندرانی، نگارنده شرح اصول کافی گفته است: «آن ها یک مجموعه هستند، نه یک نفر یا دو نفر. اینکه می فرماید «به جز موالیان خاص او» این ها حواریون حضرت (علیه السلام) هستند؛ زیرا هر کدام از ائمه (علیهم السلام) همانند حضرت عیسی (علیه السلام) حواریونی دارند.» (ج ۶ ص ۲۶۶)؛ همچنین در غیبت: ص ۱۷۰، شیخ نعمانی در این خصوص چنین توضیح داده است: «یعنی خدمتگزاران و اهلس که بر دین او بوده اند.»

و بسیاری از اخبار دیگری که علمای متقدم آن‌ها را پذیرفته و در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. می‌توانید به منابع آن‌ها مراجعه کنید.

با توجه به این مطالب باطل بودن تعبیر «مشاهده» در این تویع شریف به «رؤیت امام مهدی (عج) و نقل از او» - که دومین نظر بوده است- روشن می‌شود؛ پس این طور نیست که هرکس امام مهدی (عج) را دیده و از او (عج) نقل کرده باشد دروغ‌گوی افترازننده است؛ و لا حول ولا قوة الا بالله العظيم.

دسته سوم: کسانی هستند که بطلان این نکته برایشان آشکار شده است؛ پس خواستند این حدیث را محدودتر کنند. بنابراین گفتند منظور امام (عج) از عبارت «دروغ‌گوی افترازننده» کسی است که ادعای «مشاهده» کند یعنی ادعای «نیابت از طرف معصوم» را داشته باشد.

اما این نظر نیز با توجه به مطالب گفته‌شده درباره دسته دوم، باطل است؛ زیرا هیچ دلیلی برای این گفته وجود ندارد، و حدیث شریف نه در معنای نزدیک و نه در معنای دور- هیچ دلالتی به این معنا ندارد. برای تحقیق این گفته بازگردید و دوباره آن را به دقت بخوانید.

به‌علاوه وجود فرستادگان و نبیان از طرق امام مهدی (عج) امری حاصل و محقق شده است، و دست‌کم با توجه به وجود احتمالی که با این برداشت منافات دارد همان‌طور که پیش‌تر گفتیم- برای ساقط کردن استدلال آنان به این تویع کافی است؛ این از یک سو.

اما از سوی دیگر: این گفته مستلزم طعنه و اشکال به قرآن کریم می‌شود؛ زیرا قرآن ثابت می‌کند رسولان از سوی اهل بیت معصوم و در نتیجه از سوی خداوند برای تمام امت‌ها (یعنی تمام نسل‌ها) مستمر هستند. ای خواننده گرامی به این فرموده خداوند متعال توجه داشته باش: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾^۱ (و هر امتی را فرستاده‌ای است). این آیه صراحت دارد به اینکه باب ارسال از سوی ایشان (عج) مستمر است، و روایات بسیاری از اهل بیت (عج) با این

مضمون روایت شده‌اند؛ از جمله حدیث زیر که در تفسیر این آیه آمده است:

از جابر، از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده است، گفت: از ایشان (علیهم السلام) درباره تفسیر این آیه پرسیدم: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۱ (و هر امتی را فرستاده‌ای است. پس چون فرستاده‌شان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نشود). فرمود: «تعبیرش در باطن این است که برای هر نسلی [قرنی] از این امت رسولی از آل محمد (علیهم السلام) هست که به‌سوی قرنی که او فرستاده‌اش است می‌آید؛ و آن‌ها اولیای الهی، و همان رسولان هستند. اما اینکه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (پس چون فرستاده‌شان بیاید میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نشود) یعنی رسولان به عدالت قضاوت می‌کنند، و همان‌طور که خدوند می‌فرماید به آنان ستمی نمی‌شود.»^۲

در این زمینه روایات دیگری نیز وجود دارند که از بیم طولانی شدن از ذکر آن‌ها خودداری کرده‌ایم.

به‌علاوه: این گفته آنان (یعنی این احتمال) با آنچه از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) روایت شده است تعارض دارد؛ و حتی با حوادث بسیار مهمی که چه بسا شیعه امامیه از آن سربلند بیرون بیاید و بیشتر مردم در آن شکست بخورند و در هاویه سقوط کنند مخالفت دارد؛ زیرا آن‌ها از علمای بدنهاد اطاعت کرده‌اند و آنان نیز آن‌ها را به سقوط کشانده‌اند. این حوادث، ارسال رسولی توسط امام مهدی (علیه السلام) به‌سوی اهل مکة است (یعنی محمد نفس زکیه)، و مردم به تکذیب او اجماع می‌کنند و در برابرش می‌ایستند و سپس او را به قتل می‌رسانند. آیا کسی می‌تواند این را که «محمد نفس زکیه» از فرستادگان امام مهدی (علیه السلام) است انکار کند؟!

۱. یونس: ۴۷.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۲۴ ص ۳۰۶.

همچنين اين تفسير از حديث (يعني تفسير توقيح) به اينكه «كسى را كه از طرف امام عليه السلام به عنوان نايب خاص مى آيد» به عنوان دروغ گوى افترازننده توصيف کرده است، با اخبار يمانى موعود نيز منافات دارد. آيا كسى مى تواند «يمانى موعود» و خروج او را قبل از امام مهدى عليه السلام به عنوان دعوت کننده به سوى امام عليه السلام انكار كند؟!

بياييد به خصوصيات يمانى پردازيم و ببينيم آيا او از طريق ارتباط مستقيم با امام مهدى عليه السلام پشتيبانى و هدايت مى شود يا نه؟^۱

توصيف يمانى در روايات اهل بيت عليه السلام به اين صورت است: در روايت از امام باقر عليه السلام آمده است: «در ميان پرچمها پرچمى هدايتگرتر از پرچم يمانى نيست، و پرچم هدايت همان است؛ زيرا به سوى صاحبان دعوت مى كند. پس چون يمانى قيام كند فروش اسلحه را براى مردم و هر مسلمانى حرام مى كند؛ و وقتى يمانى قيام كرد به سوى او برخيز، زيرا پرچم او پرچم هدايت است، و براى مسلمان جايز نيست از او روى بگرداند و هر كس چنين كند از اهل آتش است؛ زيرا او به حق و صراط مستقيم دعوت مى كند.»^۲

برای پی بردن به اسرار این حدیث نکاتی را برمی گزینیم و بر آن‌ها درنگی می کنیم:

- نکته اول: «در ميان پرچمها پرچمى هدايتگرتر از پرچم يمانى نيست» و اين يعنى اين پرچم، پرچم معصوم است؛ وگرنه امام عليه السلام بايد پرچمى داشته باشد كه مردم را هدايت كند، و به اين ترتيب يا پرچم يمانى بايد همان پرچم امام عليه السلام باشد و به اين ترتيب هر دو يك پرچم مى شوند. يا پرچم امام بايد بدون هيچ شك و شبهه اى هدايتگرترين پرچم باشد.

۱. سيد احمد الحسن در بيانیه «يمانى موعود» جزئیات را شرح داده، و بيانیه در كتاب متشابهات: ج ۴ سؤال ۱۴۴ منتشر شده است.

۲. غيبت، نعمانى: ص ۲۶۴.

متن روایت در اینجا می‌گوید پرچم یمانی، هدایت‌گرترین پرچم‌هاست، و این تناقض حل نمی‌شود مگر به این صورت که پرچم یمانی موعود، همان پرچم امام مهدی (علیه السلام) باشد؛ و گوشه‌ای از این واقعیت در سخنانی که در ادامه در مبحث سوم خواهد آمد مشخص خواهد شد؛ پس دنبال کنید.

- نکته دوم: «به‌سوی صاحب‌تان دعوت می‌کند» یعنی صادقانه و خالصانه به‌سوی امام مهدی (علیه السلام) فرامی‌خواند، بدون اینکه دعوت شخصی یا شیطان دیگری با آن مخلوط شده باشد.

- نکته سوم: «او به حق و صراط مستقیم دعوت می‌کند» یعنی به‌سوی امام مهدی (علیه السلام) دعوت می‌کند؛ زیرا او حق است، و دعوت او کوتاه‌ترین راه به‌سوی خداوند (صراط مستقیم) است، و به این ترتیب او از باطل و آلودگی‌هایش به‌دور است.

- نکته چهارم: «سریچی‌کننده از او از اهل آتش است» و به این ترتیب او صاحب ولایت الهی است، و به همین دلیل ائمه (علیهم‌السلام) بیعت با او را بر مردم واجب کرده‌اند. «به‌سوی او برخیز.» یا همان‌طور که در حدیث دیگر آمده است: «به‌سوی او بشتاب حتی سینه‌خیز بر روی برفو»^۱ و این یعنی او صاحب بیعت با امام مهدی (علیه السلام) یا طبق تعبیر وصیت

۱. اما باطل‌پیشگان از رد و نپذیرفتن اولیای خدا به هر طریقی که برایشان ممکن باشد دریغ نمی‌کنند. پس ملاحظه می‌کنید به‌عنوان مثال مؤلف کتاب «علائم ظهور» یعنی «شیخ محمد سند» و دفتر سید سیستانی این کتاب را منتشر کرده است. در این کتاب مردم را به روی‌گردانی از اولیای خدا تشویق می‌کند؛ با اشاره به اینکه آنچه منع شده، روی‌گردانی از یمانی است، نه روی‌گردانی از او. سبحان‌الله! حق یکی است و متعدد نمی‌شود، و هرکس با حق نباشد قطعاً با باطل است؛ این نکته اول؛ و نگارنده معنای «التواء: روی‌گردانی» را که روی‌گردانی از حق است نمی‌داند درحالی‌که این از دقیق‌ترین عباراتی است که آنان (علیهم‌السلام) ذکر کرده‌اند؛ این نکته دوم؛ و هم مؤلف و هم ناشر از یاد می‌برند مردم به بیعت با یمانی امر شده‌اند و ائمه (علیهم‌السلام) به اطاعت از او تشویق کرده‌اند. پس آن‌ها در دام شیطان گرفتار شدند و آلت دست شیطان شدند تا مردمی را که از آنان پیروی می‌کنند از اولیای خدا و اهل اطاعت خدا به گمراهی بکشاند: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ وَمَا كَفَرَ سَلِيمَانَ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (و آنچه را شیطان‌ها در ملک سلیمان خوانده بودند پیروی کردند؛ و سلیمان کفر نوزید، لیکن شیطان‌ها به کفر گراییدند).

رسول خدا ﷺ او «اولین مؤمنان» است: «... وقتی وفاتش رسید آن را به پسرش اولین مهدیین تسلیم کند. او سه اسم دارد: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم، که عبدالله و احمد است، و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»^۱

یا نامیدن وی به «آن بنده‌ای که متولی بیعت است» طبق تعبیر این روایت: «صاحب این امر، غیبتی در میان این دره‌ها دارد و با دست خود به منطقه ذی طوی اشاره کرد. تا اینکه قبل از خروج وی، آن بنده‌ای که همراه او بوده است می‌آید، و بعضی از اصحابش را ملاقات می‌کند و می‌گوید: شما در اینجا چند نفر هستید؟ آن‌ها می‌گویند: نزدیک به چهل نفر. می‌گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحب خود را ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر کوه‌ها با ما دشمنی کنند در همراهی با او از کوه‌ها گذر می‌کنیم. سپس شب بعد به نزد آن‌ها بازمی‌گردد و می‌گوید: ده نفر از رؤسا یا بزرگان‌تان را معرفی کنید. آن‌ها معرفی می‌کنند و او آن‌ها را با خود می‌برد تا آنکه با صاحبشان دیدار می‌کنند و به آن‌ها وعده شب بعد را می‌دهد...»^۲

بنابراین این شخصیت (شخصیت بنده‌ای که متولی بیعت است) منحصر به یمانی است، نه هیچ‌کس دیگر؛ زیرا فقط او صاحب دعوت حق است نه هیچ‌کس دیگر از خلائق، و او صاحب هدایت‌گرتزین پرچم است، و اگر یمانی از آن بنده و نخستین مؤمنان جدا باشد پس آن بنده‌ای که عهده‌دار امر امام علیه السلام است تابع یمانی می‌شود، وگرنه او از اهل آتش خواهد بود؛ زیرا سرپیچی‌کننده از یمانی از اهل آتش است؛ و این برخلاف روایت شریف است؛ زیرا روایت می‌فرماید او نایب خاص امام علیه السلام است و اوست که پایگاه امام را آماده، و انصار امام علیه السلام را جمع می‌کند.

تا اینجا برای ما اتحاد این دو شخصیت روشن شد، و به این ترتیب اتصال امام مهدی علیه السلام

۱. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷؛ غیبت طوسی: ص ۱۵۰.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۸۲؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۴۱؛ معجم احادیث امام مهدی علیه السلام کورانی: ج ۵ ص ۲۶.

با یمانی با بیش از یک دلیل روشن می‌شود.

به‌علاوه اگر خواننده ارجمند با این توضیحات قانع نشود، روایت قبلی بی هیچ تردیدی هویت این بنده را برایش روشن می‌کند؛ زیرا این شخص واسطه میان امام مهدی (علیه السلام) و پایگاه‌های مردمی است؛ پس نایب خاص برای آنان خواهد بود، به طوری که می‌تواند در هر زمان با امام (علیه السلام) ارتباط برقرار کند.

بر این اساس این روایت نمی‌تواند مبتنی بر استدلال در ضمن دایره محاسبات آن‌ها قرار بگیرد.

* * *

مبحث سوم:

بررسی متن روایت

پس از تمامی مطالبی که گفته شد به بررسی روایت سمري از جنبه سوم می‌پردازیم؛ یعنی بررسی متن روایت که اختلافات و مناقشات بسیاری درباره‌اش مطرح شده است؛ و برای اینکه منظور امام مهدی علیه السلام را از این توقیع متوجه شویم باید به متن آن دقت کنیم. ما می‌توانیم این بررسی را از جنبه‌های متعدد انجام دهیم؛ از جمله:

۱- آیا این روایت مشمول قانون «لوح محو و اثبات» می‌شود یا جزو «ام الکتاب» است؟! و پاسخ قطعاً این است که این روایت در دایره محو و اثبات - که قابل بقاء است - قرار می‌گیرد. اگر سفیانی - طبق آنچه از ائمه علیهم السلام روایت شده است - در محدوده بقاء قرار می‌گیرد، پس باید به این نکته توجه داشت که روایت سمري از اهمیت کمتری برخوردار است و در حوادث عصر ظهور نمود کمتری دارد؛ همچنین روایت سمري همان‌طور که گفته شد - آحاد است و سندش نیز واحد است، در حالی که درباره سفیانی روایات بسیاری وارد شده است؛ و حتی با وجود اینکه سفیانی و صیحه و کسوف از محتومات هستند ولی اهل بیت علیهم السلام امکان بقاء را درباره آن‌ها مطرح کرده‌اند. بنده توجه شما را ای خواننده محترم به این قسمت از کتاب شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) جلب می‌کنم:

«به شما عرض می‌کنم: بزرگ‌ترین محققین از علمای شیعه در قضیه امام مهدی علیه السلام گفته‌اند نشانه‌های حتمی - از جمله صیحه و سفیانی - قابل بقاء هستند و قیام امام مهدی علیه السلام مشروط به آنان نیست. چه بسا امام قیام کند در حالی که همه یا برخی از این نشانه‌های حتمی به دلیل بقاء محقق نشود.

حال اگر در صیحه و سفیانی بقاء واقع شود، و درباره صاحب نفس زکیه بقاء رخ

ندهد، و صاحب نفس زکیه با پیامی از امام مهدی (علیه السلام) به سوی ما بیاید، و ما ملتزم باشیم به اینکه هرکسی که قبل از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده کند دروغ‌گوی افترازننده است. پس در این حالت صاحب نفس زکیه را تکذیب خواهیم کرد، و پیام او را از امام مهدی (علیه السلام) نخواهیم پذیرفت و چه بسا در قتل وی مشارکت داشته باشیم؛ زیرا ما او را منحرف از دین می‌بینیم؛ چراکه او قبل از صیحه و سفیانی ادعای دیدن امام مهدی (علیه السلام) را داشته است؛ و این اشکال محکمی است که شما هیچ راه گریزی از آن نخواهید داشت، مگر اینکه از نظر خود درباره انکار هرکسی که ادعای دیدار امام مهدی (علیه السلام) را داشته باشد کوتاه بیایید...»^۱

و این نکته‌ای است که روایات آن را تأیید کرده‌اند؛ از جمله آنچه از جعفری نقل شده: ما نزد ابوجعفر محمد بن علی رضا (علیه السلام) بودیم. یاد سفیانی به میان آمد، و اینکه در روایت درباره امر او آمده که حتمی است. به ابوجعفر (علیه السلام) عرض کردم: آیا خدا در محتوم بداء می‌کند؟ فرمود: «آری.» عرض کردیم: ما می‌ترسیم خداوند درباره قائم بداء کند. فرمود: «قائم از میعاد است، و خداوند درباره میعاد خلف وعده نمی‌کند.»^۲

۲- خواننده محترم به متن روایت سمري توجه داشته باش. از شما می‌پرسم: آیا علما بر معنای مورد نظر از آن اتفاق نظر داشته‌اند؟! پاسخ منفی است؛ زیرا هرکسی که به آن پرداخته، از دیدگاهی که خودش می‌فهمیده به آن پرداخته است، و به همین دلیل برداشت‌های زیادی از این توفیق شریف ارائه شده است و پاره‌ای از توجیهاات و تفسیرهای آن‌ها تقدیم گردید. حال که ما این نکته را دانستیم، و متوجه شدیم این حدیث از جمله فرمایشان متشابه اهل بیت است (علیه السلام)، پس بر ما واجب است برای به دست آوردن سخن نهایی به آن‌ها (علیه السلام) مراجعه کنیم، و هیچ‌کسی نمی‌تواند کلام متشابه اهل بیت (علیه السلام) را محکم کند مگر فقط خود آن‌ها (علیه السلام). در این خصوص سید احمد الحسن (علیه السلام) فرموده است: «حال از

۱. پاسخ قاطع به منکران دیدن قائم، شیخ ناظم عقیلی، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

۲. غیبت، نعمانی: ص ۳۰۳؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۵۰؛ معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام): ج ۴ ص ۱۸۳.

شما می‌پرسیم: آیا روایت محمد بن سمري محکم است یا متشابه؟ اگر بگویی محکم و دارای معنایی روشن و واضح است به شما خواهیم گفت: بسیاری از علما معانی زیادی را در فهم آن به نگارش درآورده‌اند.^۱

برای اطلاعات بیشتر، برخی از این نظرات را به نظرات گفته‌شده قبلی اضافه می‌کنیم؛ از جمله:

آنچه شهید محمد صدر رحمته الله در «دانشنامه مهدوی» نوشته، و گفته است:

«این توقیع شامل کسانی نمی‌شود که ادعای دیدن امام مهدی علیه السلام را داشته باشند، حتی به شکل غیرقطع؛ همچنان که شامل کسانی نمی‌شود که اخباری را از ایشان علیهم السلام نقل کرده‌اند؛ و حتی شامل کسی که ادعای نیابت و سفارت امام مهدی علیه السلام را داشته باشد نیز نمی‌شود؛ بنابراین این طور نیست که هرکسی امام را دیده، یا از او نقل کرده، یا از سوی امام مهدی علیه السلام ارسال شده باشد دروغ‌گوی افترازننده است؛ بلکه تکذیب فقط منحصر به کسانی است که ادعای نیابت خاص امام مهدی علیه السلام را داشته باشند در صورتی که وی مطالبی باطل و مخالف اسلام و مبانی آن را نقل کند.»

به سخنان شهید صدر گوش بسپار که می‌گوید:

«... پس مدعی "مشاهده" فقط در صورتی دروغ‌گوی فریب‌کار است که شخصی منحرف باشد و مطالب باطل و نادرستی را از امام مهدی علیه السلام نقل کند؛ اما در غیر این صورت، این توقیع شریف به باطل بودن وی دلالت نمی‌کند، چه این فرد از امام مهدی علیه السلام امور درستی را طبق قوانین اسلامی نقل کند، یا دست‌کم مطالبی را که احتمال صحشتان وجود دارد نقل کند، یا به‌طور کلی هیچ چیزی نقل نکند.»

ایشان رحمته الله در جای دیگر گفته است:

۱. نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان، سید احمدالحسن علیه السلام از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

«بنابراین از تمامی مطالب گفته شده نتیجه می شود اشکالی که ذکر کرده اند نه بر این تویق و نه بر اخبار مشاهده صدق نمی کند، و می توان مشاهده و اخبار مشاهده را پذیرفت و لازم نیست حتماً تکذیب شود، مگر آنچه مبتنی بر انحراف و خروج از حق بوده باشد...»^۱

اما دربارهٔ مناسبت داشتن این قضیه با قضیهٔ مخفی بودن شخص، این به دلیل عدم مخفی بودن شخص امام از خاصه است حتی اگر برای دیگر مردم پنهان بوده باشد؛ و روشن است اگر این افراد خاص امام (علیه السلام) برای دیگر مردم مخفی نباشند در این صورت آن ها برای نقل اخبار به امام (علیه السلام) حلقهٔ وصل میان مردم با امام (علیه السلام) خواهند بود، و نیز - اگر لازم باشد - برای انتقال اخبار از امام (علیه السلام) به مردم.

حال که روایت سمري از متشابهاتی است که علما در تعیین دقیق منظور آن اتفاق نظر نداشته اند و هر کدام از آن ها نظری مغایر با دیگری ارائه می دهد و عرصهٔ این روایت همچنان قابلیت انطباق بر بیش از یک فهم را دارد، پس چگونه برای آن ها جایز است بر مبنای آن حکمی اعتقادی یا استدلالی ارائه کنند؟! از آن ها بپرسید اگر چیزی می دانند.

۳- از جمله اشاراتی که سید احمدالحسن (علیه السلام) برای بیرون آوردن مردم از سرگردانی و حیرتی که آن ها (یعنی علمای دینی بی عمل) باعث شده اند اشاره فرموده است، کلام زیر است که پس از صحبت دربارهٔ این روایت فرموده است:

«اگر این مطلب شما را کفایت نمی کند، از این باب که "آن ها را به آنچه خودشان را به آن ملزم می کنند ملزم کنید" می گویم: قاعدهٔ عقلی که این قوم در منطق و اصول به آن اقرار دارند از این قرار است: "قضیهٔ مهمله، در حکم جزئیه است." و قضیهٔ موجود در روایت سمري - که متن آن به این قرار است: پس کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، کذاب افترازننده است - قضیه ای است مهمله، پس در حکم جزئیه است؛

یعنی به این صورت می‌شود: "پس برخی از کسانی که پیش از خروج سفیانی و صحیحه ادعای مشاهده می‌کنند کذابِ افترازننده هستند." و هیچ قرینه‌ای خارجی که کلی بودن آن را برساند وجود ندارد؛ بلکه قرینه‌ای خارجی وجود دارد که دلالت بر جزئی بودن آن می‌کند، که همان روایاتی است که دلالت دارند بر ارسال شخصی از سوی امام مهدی (علیه السلام) که پیش از قیام، تمثیل و نمایندۀ اوست؛ از جمله این روایات، روایتی است که ارائه شد، و نیز روایت یمانی، و روایات بسیار دیگر.^۱

پس روایت سمري (علیه السلام) از جمله قضایایی است که هیچ‌کس جز کسی که مخالف عقیده خودش است نمی‌تواند به آن استناد کند؛ زیرا آن‌ها به چیزی معتقد هستند درحالی‌که خلاف آن عقیده را بر زبان می‌رانند. قضیه روایت سمري طبق اصطلاح خودشان از جمله قضایای مهمله است، و در اینجا نمی‌توان به قضیه مهمله استدلال کرد؛ زیرا به صورت جزئی عمل می‌کند.

شرح این گفته تقدیم حضور می‌شود:

علمای منطق، قضایا (یعنی کلام) را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند:

أ - مسوره کلیه: یعنی برای کلام، سوری قرار می‌دهد که با آن مقیدش می‌کند؛ و بر دو نوع است: نفی، یا اثبات؛ یعنی در اثبات می‌گویید «هرکسی که آب نوشیده، سیراب شده است» و به این ترتیب مشخص می‌شود سور، موجبۀ کلیه (کل) است: «کل» (همه)، «جمیع» (همگان)، «عامه» (عموم)، «کافه» (همگی)، الف و لام استغراق، و الفاظ و عبارات دیگری که نشان‌دهندۀ ثبوت محمول برای تمامی افراد موضوع است.^۲ در خصوص نفی هم به همین صورت است.

۱. نصیحتی به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان، سید احمدالحسن (علیه السلام)، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

۲. منطق، مظفر: ج ۱ قضیه‌ها.

ب - مسوره جزئیه: که این نیز بر دو نوع نفی یا اثبات است؛ یعنی در کلام اشاره می‌شود به اینکه کلام در نفی و اثبات بر جزئیت دلالت می‌کند؛ به‌عنوان مثال در اثبات می‌گویید: «بعضی از کسانی که یک لیوان آب نوشیدند سیراب شدند.» مظفر در این خصوص گفته است: «و سورهای موجب جزئیه عبارت‌اند از: بعض (بعضی)، واحد (یکی)، کثیر (بسیاری)، قلیل (کمی)، ربّما (شاید، چه بسا)، قلّما (اندرکی)، و کلمات دیگری که در تمامی زبان‌ها به آن دلالت می‌کنند.»^۱

ج - برخی از قضیه‌ها «مهمله» نامیده می‌شوند؛ یعنی گوینده در آن‌ها از هیچ سوری استفاده نکرده، و در نتیجه نه کلی بودن و نه جزئی بودن کلام را مشخص نکرده است؛ در نتیجه این قسم همچون قضیه جزئیه عمل می‌کند. مثال آن: «من شرب الماء روی: کسی که آب نوشید سیراب شد.» این قضیه مهمله است (یعنی مشخص نشده است) و از نظر عملکردی به‌صورت جزئیه عمل می‌کند؛ درست مثل این است که بگویید: «بعضی از افرادی که آب نوشیدند سیراب شدند.» مظفر گفته است: «و اما مهمله، به‌رغم حکایت کردنش از مصادیق عینی واقعیت در خارج، ارزشی ندارد؛ زیرا مشخص نیست کلی بوده است یا جزئی. در هر صورت معادل محصوره جزئیه است.»^۲

و شما همان‌طور که می‌بینید این قضیه (روایت سمری) از قضایای مهمله‌ای است که با هیچ سوری مشخص نشده است «پس کسی ادعای مشاهده می‌کند او دروغ‌گوی افترازننده است» و با همه یا برخی یا چیزی شبیه به آن مقید نشده است؛ پس، از جمله قضایای مهمله می‌شود که از نظر عملکردی، به‌صورت جزئیه عمل می‌کند، و در این هیچ مناقشه و شبهه‌ای نیست؛ در اینکه برخی از کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند دروغ‌گوی

۱. منطق، مظفر: ج ۱ قضیه‌ها.

۲. منطق، مظفر: ج ۱ قضیه‌ها.

افترازنده هستند، با توجه به اینکه در اینجا بر «بعضی» دلالت می‌کند نه بر «کل»؛ و همان‌طور که شنیده‌اید روایات به وقوع «مشاهده» دلالت کرده‌اند؛ والحمد لله وحده.

۴- به‌علاوه، غیر از آنچه از علمای متقدم گفته شده دانسته شده است توجیه دیگری نیز وجود دارد، و این توجیهی است که محقق نهایندی در کتاب خود «العقربى الحسان» بیان کرده است، و بهترین چیزی است که علما به آن دست یافته‌اند؛ زیرا به مغز حقیقت نزدیک می‌شود. محقق نهایندی مفهومی جدید برای ظهور و مشاهده ایجاد کرده است. وی گفته است منظور از ظهور و مشاهده در این حدیث شریف «ظهور تام امام (علیه السلام)» است. در این صورت هیچ تعارضی میان این توقیع با روایات واردشده درباره مشاهده و نیابت وجود نخواهد داشت.

وی گفته است:

«میان توقیع سمری و داستان دیدارهایی که باید جمع بسته شوند تعارضی وجود ندارد؛ زیرا این توقیع شریف در صدد جلوگیری از ادعای ظهور، یعنی ظهور علنی امام (علیه السلام) است؛ و ذکر مشاهده در توقیع به معنای ظهور و حضور است، همان‌طور که در این آیه آمده است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (پس کسی از شما که این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد)؛ و دو قرینه برای این معنا وجود دارد:

اول: این فرمایش امام (علیه السلام) که ظهوری نیست مگر بعد از هرج و مرج و فتنه و فساد.

دوم: این فرمایش امام (علیه السلام) بدانید کسی که ادعای مشاهده کند یعنی ظهور، یعنی ظهور امام (علیه السلام) قبل از خروج سفینانی و صیحه که از نشانه‌های ظهور هستند؛ و بر این اساس هیچ تعارضی میان توقیع شریف با حکایت‌ها وجود ندارد...»^۱

۵- در پرتو فهم‌های گذشته، ما گام‌هایی را رو به جلو برمی‌داریم تا چیز جدیدی را

۱. مراجعه کنید به: پاسخ کوبنده به منکرین دیدن قائم (علیه السلام)، شیخ ناظم عقیلی، از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

ملاحظه کنیم. پس می‌گوییم: این تویع شریف از یک مفهوم واحد سخن نگفته است، بلکه کلام در این تویع به دو واژه و دو مفهوم جدا از هم تقسیم شده است، یعنی «ظهور» و «مشاهده»؛ به طوری که هرکدام از آن‌ها به مفهومی مشخص و مرحله‌ای اشاره دارد که امت از آن عبور خواهد کرد؛ و هرکدام از آن‌ها ضوابط خودش را دارد. این حدیث را نمی‌توان فهمید مگر از طریق دو مفهوم:

- أ - ظهور: تویع شریف می‌فرماید: «پس ظهوری نیست مگر بعد از اجازه خداوند که نامش بلند است» و برای آن سه نشانه مشخص کرده است: «و این پس از طولانی شدن زمان، سخت شدن دل‌ها، و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود.»
- ب - مشاهده: «از شیعیان من [کسانی] می‌آیند که ادعای مشاهده می‌کنند» اما درباره مشاهده، امام (علیه السلام) نشانه‌های مخصوص به آن را مشخص کرده و فرموده است: «پیش از خروج سفیانی و صیحه.»

و بدان که اگر امام (علیه السلام) می‌خواست دو مفهوم «ظهور» و «مشاهده» را یکی در نظر بگیرد قطعاً یک تعبیر درباره‌شان به کار می‌برد و می‌فرمود: «هیچ ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدا ... و کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای ظهور دارند...» یا مثلاً می‌فرمود: «هیچ مشاهده‌ای نیست مگر بعد از اذن خدا ... و کسانی از شیعیان من می‌آیند که ادعای مشاهده دارند...»

ائمه (علیهم السلام) سروران بلاغت هستند، و چنین مضمونی از آنان (علیهم السلام) روایت شده است: «کلام ما را به روشنی بیان کنید که ما قومی فصیح هستیم.»^۱ و آن‌ها سروران متکلمین هستند. امام (علیه السلام) در این خصوص قصد دارد از طریق تعبیر با دو لفظ، تفاوت ایجاد کند، و این حقیقت در سطرهای بعدی -از طریق شرح و بسط آن‌ها و بیان منظور آن‌ها- روشن خواهد شد.

برای روشن شدن فهم صحیح از این حدیث به سراغ فهم دو واژه «ظهور» و «مشاهده» می‌رویم؛ و ابتدا از مشاهده - که به ظهور تعلق دارد- شروع می‌کنیم:

مشاهده

«مشاهده» در این توقیح شریف بدون هیچ اختلافی- منحصراً فقط به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد نه هیچ کس دیگر، و این نکته پیش‌تر در مقدمه این مبحث روشن شد.

مشاهده امام علیه السلام: به دو نوع تقسیم می‌شود: یا این مشاهده، مشاهده خصوصی برای یک فرد خاص است، یا مشاهده عمومی برای همگان است؛ یعنی برای همه خلق امکان دیدن امام مهدی علیه السلام وجود داشته باشد.

در مطالب گفته شده روشن شد آنچه در عمل حاصل شده است رؤیت امام علیه السلام برای اشخاص و افراد بوده است، و این اعتقاد مبتنی بر احادیث اهل بیت علیهم السلام و وقایع تاریخی و واقعیت لمس شده برای مجموعه بسیار بزرگی از مردم بوده است؛ افرادی که همه متفق القول هستند که نوع اول (مشاهده شخصی) ممنوع نیست و مشمول تکذیب امام مهدی علیه السلام با این توقیح نمی‌شود، و پیش‌تر برخی از آن‌ها را دیدیم و هیچ کس نمی‌تواند منکر آن‌ها شود.

بنابراین این توقیح شریف نوع دوم از تقسیم‌بندی گفته شده را نفی می‌کند و شامل آن می‌شود، و حتی هیچ کس نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند (اینکه تمام انواع مشاهده فردی با توجه به مطالب گفته شده حاصل شده است). بنابراین شمول و موضوع این توقیح فقط به نوع دوم یعنی ممنوع بودن «مشاهده عمومی» محدود می‌شود، یا به عبارت دیگر: برداشته شدن و پایان یافتن غیبت کبرا به شکل کامل و تمام.

پس رؤیت اگر عام، و متضمن مفهوم «اگر یک چشم ببیند هزار چشم می‌بینند» باشد چنان که پیش‌تر -از قول محقق نهایندی- درباره فرمایش حق تعالی بیان شد: ﴿فَمَنْ شَهِدَ

مِنْكُمْ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^۱ (پس کسی از شما که این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد)؛ زیرا هنگامی که هلال بر تارک هستی بدرخشد چشم‌های سالم آن را می‌بینند؛ در این صورت طبق این حدیث شریف هرکسی قائل به این نوع مشاهده قبل از صیحه و سفیانی باشد مشمول این فرمایش امام مهدی (علیه السلام) خواهد شد: «او دروغ‌گوی افترازننده است.»

تا اینجا فهم جدیدی از روایت سمی (علیه السلام) برای ما روشن شد، و با این برداشت، باطل بودن گفته‌های تمام کسانی که به این تویع شریف استناد کرده‌اند روشن شد، و به این ترتیب از میزان دوری آن‌ها از جاده حق و گمراهی کسانی که به آن‌ها اعتماد کرده‌اند مطلع می‌شویم. آن‌ها به مخالفت با اعتقادی اسلامی فتوا داده‌اند، و حتی در جهت همراهی با شیطان (لعنه‌الله) و تکذیب امام مهدی (علیه السلام) فتوا داده‌اند، و این کار را با تکذیب هر فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) انجام داده‌اند، حتی اگر او یمانی موعود یا محمد صاحب نفس زکیه باشد که در اثرا فتوای آن‌ها و فتوای امثال آن‌ها میان رکن و مقام کشته می‌شود، و به این ترتیب خشم خداوند متعال بر آنان شدت می‌گیرد و به ولی خود اذن قیام می‌دهد. برخی از جزئیات در سطرهای بعدی خواهد آمد؛ پس توجه داشته باشید.

حال که تمامی این‌ها را فهمیدیم، و دانستیم منظور از مشاهده چیست، باید بدانیم منظور از واژه اول «ظهور» چیست؟

ظهور

پیش‌تر گفتیم: در اینکه امام را نمی‌توان مشاهده کرد - البته از نوع مشاهده‌ای که غیبت تامه (یا طبق تعبیر، غیبت کبرا) را نفی می‌کند مگر بعد از صیحه و سفیانی - اختلافی وجود ندارد، و البته این بدون در نظر داشتن قانون بداء است؛ اما پیش از آن، امام (علیه السلام) پیوسته در غیبت خود از عموم به سر می‌برده ولی با خواص دیدار داشته است، و این نکته‌ای است که

روایاتِ وارده از ائمه علیهم السلام به آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله روایتی که شیخ نعمانی، از مفضل بن عمر نقل کرده است، گفت: از اباعبدالله شنیدم می‌فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد که یکی از آن‌ها طولانی می‌شود؛ تا آنجا که عده‌ای از آن‌ها می‌گویند او کشته شد، و عده‌ای دیگر می‌گویند رفته است، تا اینکه هیچ‌کدام از اصحابش بر امر او باقی نمی‌مانند به‌جز عده اندکی؛ و هیچ‌کس از جای او خبر ندارد نه از فرزندان او و نه از دیگران- به‌جز آن بنده‌ای که امر او را بر عهده می‌گیرد.»^۱ این بنده‌ای که به فرمان امام علیه السلام عمل می‌کند نخستین کسی است که به او ایمان می‌آورد، همان‌طور که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن تصریح شده است.

روایاتی را خواهیم دید که در برخی از آن‌ها آمده است این شخصی که در طول غیبت امام علیه السلام عهده‌دار امور بوده در ایام ظهور مقدس چه کسی است؛ و در روایات آمده است کسی که عهده‌دار این کار می‌شود و امور امام مهدی علیه السلام را اداره، و دستورات آن حضرت علیه السلام را در جامعه پیاده می‌کند «دست راست او: ید الیمین» یا به عبارت دیگر «یمانی» است.

از آنجا که این طرح برای امت تازگی دارد و پیش‌تر به آن عادت نداشته است، امت با موضع نپذیرفتن و سرکشی با آن مواجه می‌شود، و این همان امتحان حق، و ظهوری است که توفیق سمی درباره‌اش صحبت کرده است. با در نظر داشتن اینکه اهل‌بیت علیهم السلام در چندین جا بر این مسئله تأکید داشته‌اند؛ و ای عزیز دل من این نص صریح که امت در ابتدای ظهور با امام مهدی علیه السلام دشمنی می‌کنند تقدیم حضورتان می‌شود، فقط به این دلیل که امت از علمای بی‌عمل در دشمنی‌هایشان با مهدی اول علیه السلام پیروی می‌کنند.

از ابو‌خالد کابلی روایت شده است، گفت: وقتی علی بن حسین علیه السلام از دنیا رفت به حضور محمد بن علی باقر علیه السلام وارد شدم و به ایشان گفتم: فدایت شوم، شما بریدن من از مردم

۱. نجم‌الناقب: ج ۲ ص ۶۹؛ و آن را از کتاب غیبت روایت کرده است. شیخ طوسی آن را در کتاب غیبت با دو سند معتبر نقل کرده است؛ همچنین دیگر منابع.

به سوی پدرت، و انس من به او، و تهیایی ام از مردم را می دانی. فرمود: «راست می گویی ای ابو خالد، حال چه می خواهی؟» عرض کردم: فدیتان شوم، پدرت صاحب این امر را برایم طوری توصیف کرده است که اگر او را در راهی می دیدم قطعاً دستش را می گرفتم. گفت: «پس چه می خواهی ابو خالد؟» گفتم: می خواهم اسم او را به من بفرمایی تا او را به اسم بشناسم. فرمود: «به خدا سوگند ای ابو خالد از من سؤال مشقت برانگیزی پرسیدی؛ و از من درباره چیزی پرسیدی که هرگز درباره آن به کسی چیزی نگفته ام، و اگر آن را به کسی گفته بودم قطعاً به تو می گفتم. تو از چیزی از من سؤالی کردی که اگر فرزندان فاطمه بدانند به قطعه قطعه کردن وی حریص خواهند شد.»^۱

استاد «علی اکبر غفاری» (محقق کتاب) نتوانسته حقیقت را تشخیص دهد، و گمان کرده است این حدیث درباره امام مهدی (علیه السلام) صحبت می کند، و بعد از حدیث شریف چنین توضیح داده است:

«در این فرمایش امام (علیه السلام): «آن ها به قطعه قطعه کردن وی حریص خواهند شد.» سرزنش عظیمی برای آن هاست.

این اخبار حاکی از آن است که ایشان (علیه السلام) از طرف خداوند متعال می دانست مردم منتظر دولت قائم (علیه السلام) نیستند؛ بلکه بیشتر آن ها با شخص ایشان دشمنی می کنند چه برسد به دولت و سلطنتش؛ تا آنجا که در میان فرزندان فاطمه (علیها السلام) افرادی هستند که اگر او را به اسم و خصوصیاتش بشناسند و او را بیابند قطعاً تکه تکه اش می کنند.

به همین دلیل فرموده است: ای ابو خالد، از سؤال سخت و مشقت برانگیزی از من پرسیدی؛ یعنی سؤالی که مرا در سختی و مشقت می اندازد؛ و به نظر می رسد کابلی درباره خصوصیات دیگر آن حضرت (علیه السلام) سؤال می کند که از طریق پدرانش (علیها السلام) آن ها را شناخته

است؛ مثل زمان ولادت، زمان ظهور و خروج و قیام حضرت علیه السلام.^۱

نکات زیر قابل توجه است:

۱- آیا این عقلانی است که همه شیعیان از تشیع مرتد شوند، و در میان آنان کسی باقی نماند که پیرو امام علیه السلام و حکومتش باشد؟ قطعاً پاسخ منفی است؛ اما در عصر ظهور فتنه‌ای رخ خواهد داد که مردم با آن فتنه از ولایت الهی خارج می‌شوند، و این خروج جز به این دلیل نخواهد بود که علمای بزرگ تشیع، امام مهدی علیه السلام را به چالش می‌کشند و به او علیه السلام می‌گویند: «ای فرزند فاطمه به همانجایی که از آن آمده‌ای برگرد که ما به تو نیاز نداریم، زیرا دین در خیر و خوبی است.» همان‌طور که علمای بزرگ شیعه (مثل علی بن حمزه بطائنی) پیروان فرقه جعفری را از خط ولایت خارج کرد، و آن‌ها را در جبهه دشمنی با امام رضا علیه السلام قرار داد.^۲ پس علمای بی‌عمل، عامل تفرقه امت و سبب خروج مردم از ولایت هستند.

علی بن ابی‌طالب علیه السلام به مالک بن ضمیره فرموده است: «چگونه خواهی بود وقتی شیعه اینچنین دچار اختلاف شوند.» و انگشتانش را در یکدیگر فرو برد. گفتیم: «ای امیرالمؤمنین، در این صورت دیگر هیچ خیری نیست؟» فرمود: «تمام خیر در آن موقع است ای مالک؛ در آن هنگام است که قائم ما قیام می‌کند، و هفتاد مرد را که به خدا و رسولش دروغ می‌بندند حاضر می‌کند و آن‌ها را می‌کشد. سپس خداوند آن‌ها را بر امری واحد متحد می‌کند.»^۳

از این روایت روشن می‌شود این افراد افرادی که می‌گویند این حکم خدا و حکم رسول

۱. کتاب غیبت، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق علی‌اکبر غفاری: ص ۲۸۸.

۲. مراجعه کنید به کتاب‌هایی که درباره سیره ائمه به‌ویژه سیره امام رضا علیه السلام پس از فتنه علی بن ابی‌حمزه بطائنی صحبت کرده‌اند.

۳. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۱۵.

خداست؛ یعنی به خدا و رسولش دروغ می‌بندند. علمای بی‌عمل و عامل پراکندگی امت هستند؛ پس وقتی امام (علیه السلام) آن‌ها را می‌کشد امت متحد می‌شوند.

۲- محقق (علی‌اکبر غفاری که از محققان بزرگ است) گمان کرده ابوخالد درباره امام مهدی (علیه السلام) سؤال کرده است، ولی این صحیح نیست؛ زیرا اسم امام مهدی (علیه السلام) در تمام دوره‌های تاریخی از جمله اسم‌های معروف و شناخته‌شده بوده، و بر ابوخالد کابلی پوشیده نبوده است؛ ولی واقعیت این است که او درباره اسم «مهدی اول» پرسیده است، و سخن در این خصوص طولانی است و ما سخن نهایی را درباره این موضوع در کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» به تفصیل بیان کرده‌ایم، و برای توضیحات بیشتر می‌توانید به آن کتاب مراجعه کنید.

۳- محقق کتاب (استاد غفاری) گفته است:

«مردم منتظر دولت قائم (علیه السلام) نیستند؛ بلکه بیشتر آن‌ها با شخص ایشان دشمنی می‌کنند چه برسد به دولت و سلطنتش؛ تا آنجا که در میان فرزندان فاطمه (علیها السلام) افرادی هستند که اگر او را به اسم و خصوصیاتش بشناسند و او را ببینند قطعاً تکه‌تکه‌اش می‌کنند.»

شیعیان متفق‌القول نمی‌گویند ما امام مهدی (علیه السلام) را نمی‌خواهیم، بلکه متوقع‌اند به همان صورتی که خودشان می‌خواهند امام (علیه السلام) به‌سوی‌شان بیاید نه به آن صورتی که خداوند می‌خواهد. پس اگر امر امام مهدی (علیه السلام) از طریق وصی و فرستاده‌اش به همه مردم برسد او را تکذیب می‌کنند و یاری‌اش نمی‌دهند؛ و این همان مقصود امام باقر (علیه السلام) در سخن خود به ابوخالد کابلی است، نه آن‌گونه که استاد غفاری تصور می‌کند آن‌ها دولت و حکومت امام مهدی (علیه السلام) را نمی‌خواهند.

این حدیث بر نکته بسیار مهمی که مایلیم بر آن تأکید کنیم تمرکز کرده است؛ اینکه فرموده است: «اگر فرزندان فاطمه بدانند به قطعه‌قطعه کردن وی حریص خواهند شد.»

پس دشمنان امام مهدی علیه السلام یا به عبارت دیگر دشمنان وصی امام مهدی علیه السلام همان طور که گفته شد. علمای بزرگ شیعه (یا به عبارت دیگر هفتاد نفر دروغ‌گو در حدیث پیشین) هستند؛ از این رو گفته شده است سخت‌ترین دشمنان امام مهدی علیه السلام مقلدان فقهای اهل اجتهاد هستند؛ و جزئیات در کتاب گفته شده آمده است.

پس شخصیت «یمانی موعود» گشاینده باب ظهور امام مهدی علیه السلام است، و او مصداق مفهوم اول (یعنی ظهور) در توقیع شریف است؛ اما مفهوم «مشاهده» فقط به خود امام مهدی علیه السلام منحصر می‌شود.

به این ترتیب هر دو مفهوم اول و دوم برای ما روشن شد، و نخستین تصویر واقع‌بینانه‌ای که سید احمد الحسن علیه السلام ارائه کرده است کامل گردید، و با این تصویر مشکلی که بسیاری از محققین در آن گرفتار شده بودند و برای این مسئله به راه‌حلی نهایی دست نیافته بودند حل شد؛ رازی که در آن هنگام هنوز وقت برملا شدنش فرا نرسیده بود.^۱

پس هیچ اختلاف و هیچ شبهه‌ای درباره این مسئله وجود ندارد؛ زیرا هرکس مدعی شود امام مهدی علیه السلام خروج کرده و غیبت او به صورت کامل قبل از صیحه و سفیانی به پایان رسیده است همان طور که پیش‌تر گفته شد. او دروغ‌گوی افترازننده است؛ ولی دلیل برای امتناع از آن وجود دارد؛ زیرا امام مهدی علیه السلام پیش از آن وصی و فرستاده‌اش را به سوی مردم می‌فرستد، و او کسی است که حرکت ظهور را طبق خواست و اراده الهی رهبری می‌کند، و او کسی است که امر بیعت با امام مهدی علیه السلام را بر عهده می‌گیرد؛ همان طور که از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «تا آنجا که قبل از ظهورش، آن بنده‌ای که همراه او بوده است می‌آید.»^۲

۱. برای اطلاع بیشتر از این راز الهی به کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت»، از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه کنید.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۸۲.

به عبارت امام باقر (ع) توجه کنید «قبل از خروجش»، «آن بنده» و «با او بوده است».

پس مسئله، قبل از ظهور امام است؛ و این زمینه‌سازی برای قضیه امام مهدی (علیه السلام) به وسیله وصی اش (علیه السلام) است؛ و او همان «بنده‌ای است که عهده‌دار بیعت است» همان طور که پیش تر گفتیم و به آن اشاره کردیم.

اما این عبارت امام (علیه السلام) «که با او بوده است» برای شما روشن می‌کند این شخصیت بُعد زمانی عمیق‌تری نسبت به این واقعه یا این توجیه داشته است؛ و این «توجیه» مطلبی است که حدیث وارد شده از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بر منبر فرموده است برای ما توضیح می‌دهد: «مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می‌کند که رنگش سفید مایل به سرخ است، شکمی بزرگ دارد، ران‌هایش عریض است، بزرگ‌جثه است و شاندهایش نرم استخوان، بر پشتش دو خال است، خالی به رنگ پوستش و خالی شبیه خال پیامبر. دو اسم دارد: اسمی مخفی و اسمی آشکار؛ اسم مخفی احمد است و اسم آشکار محمد. وقتی پرچمش را به اهتزاز درآورد همه مشرق و مغرب برایش روشن می‌شود. دستش را بر سر بندگان می‌نهد و هیچ مؤمنی باقی نماند مگر اینکه قلبش سخت‌تر از پاره آهن شود. خداوند نیروی چهل مرد را به او می‌دهد. مُرده‌ای باقی نماند جز اینکه آن شادی در قلبش وارد شود، درحالی که او در قبرش قرار دارد. آنان در قبرهایشان یکدیگر را زیارت کنند و یکدیگر را به قیام قائم (صلوات خدا بر او) بشارت می‌دهند.»^۱

در این روایات، نمادهای زیادی آمده است. «اسم» در اینجا نماد شخصیت است. امام مهدی (علیه السلام) (محمد اسمی است که آشکار می‌شود) توسط وصی خود (احمد اسمی است که مخفی است) برای مردم خروج می‌کند؛ یعنی با وصی اش در میانشان حرکت و امورشان را

۱. خرائج و جرائح، قطب‌الدین راوندی: ج ۳ ص ۱۱۵۰؛ منتخب الانوار المصیئة: ص ۲۷؛ بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۵؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی: ج ۲ ص ۲۹۵؛ وسائل الشیعه (آل‌البیت)، حرز عاملی: ج ۱۶ ص ۲۴۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق: ص ۶۵۳.

اداره می‌کند؛ به همین دلیل در حدیث از امام باقر علیه السلام آمده است: «**قائم دو اسم دارد؛ اسمی که پنهان است، و اسمی که آشکار می‌شود. اسمی که مخفی است احمد است، و اسمی که آشکار می‌شود محمد است.**» و این همان ظهور مورد نظر در توقیع شریف است.

یعنی قائم علیه السلام شخصیتی دارد که تمثیل و نمایندۀ اوست، هرچند قبلاً ناشناخته بوده است، به دلیل این عبارت امام باقر علیه السلام که فرموده است: «**اسمی که پنهان است**» و این اسم (شخص) احمد است، و این اسم اولین مهدیون (در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله) است: «**او سه اسم دارد: اسمی مثل اسم من و اسم پدرم: عبدالله و احمد؛ و اسم سوم مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.**»

و این اسم مخفی (یعنی اسم وصی امام مهدی علیه السلام که مهدی اول است...) اسمی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام از ذکر آن نهی شده است؛ تا آنجا که در فرمایشات آن‌ها علیهم السلام کار به اینجا رسیده است: «**هرکس او را نام ببرد کافر است.**»^۳ و آن همان «اسم مخفی» است؛ ولی «محمد بن حسن عسکری» اسم اعلام شده و آشکار است؛ و او همان مقصود و مراد از حدیث اهل بیت علیهم السلام است: «**مهدی جسمش دیده نمی‌شود، و اسمش برده نمی‌شود.**»^۴ یعنی با جسم دیگری دیده می‌شود؛ پس با وصی‌اش برای مردم ظاهر می‌شود و به اسم دیگری غیر از اسم خودش نامیده می‌شود. امام مهدی علیه السلام با غیر از اسم وصی‌اش (یعنی دروازه شهر کمالات الهی) خوانده نمی‌شود؛ پس با اسم خودش خوانده نمی‌شود، بلکه با اسم

۱. وصیت در منابع زیر آمده است: غیبت شیخ طوسی: ص ۱۵۰؛ بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۲۶۰ و نیز: ج ۵۳ ص

۱۴۸؛ مختصر بصائر الدرجات، حلی: ص ۳۹؛ مکاتب الرسول، میانجی: ج ۲ ص ۹۶؛ و دیگر منابع.

۲. برای اطلاع از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحلیل آن و چرایی این نام‌گذاری سه‌گانه برای مهدی اول، می‌توانید به کتاب «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» مراجعه کنید.

۳. برای اطلاع بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به: «مهدی و مهدیون در قرآن و سنت» از انتشارات انصار امام

مهدی علیه السلام.

۴. کمال الدین و تمام النعمة: ج ۲ ص ۳۷۰.

مخفی (احمد) نامیده می‌شود؛ و این اسم، اسم وصی‌اش و یمانی موعود است؛ البته نه از نظر حلول شخصیت، بلکه از نظر ذوب شدن شخصیت مهدی اول (علیه السلام) در امام مهدی (علیه السلام)، و مخفی شدنش در او (علیه السلام)؛ به این ترتیب مفهوم «ظهور» روشن می‌شود.

«ظهور» و «مشاهده»

«ظهور» با «مشاهده» تفاوت دارد، و هرکدام ملاحظات خودش را دارد. اگر در این توقیع شریف دقت کرده باشید متوجه می‌شوید صحبت از «ظهور» منوط به اذن خداوند است، و نشانه‌هایی نیز دارد که این توقیع شریف آن‌ها را مشخص کرده است: «**ظهوری نیست، مگر با اجازه خداوند که نامش بلند است؛ و این پس از طولانی شدن آرزوها و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود.**» و این حدیث نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک میان «ظهور» با «خروج سفیانی یا صیحه» ارتباطی برقرار نکرده است؛ والحمد لله وحده.

اما «مشاهده» به هر دو نشانه «قبل از خروج سفیانی، و قبل از صیحه» ارتباط دارد. اگر این ابتدای حرکت امام مهدی (علیه السلام) باشد و ظهور ایشان (علیه السلام) با این نشانه (یعنی نشانه سفیانی و صیحه) بستگی داشته باشد ما با یک تناقض بزرگ و آشکار مواجه خواهیم شد. چگونه یک انسان عاقل می‌تواند تصدیق کند صیحه و سفیانی، هشدار و نشانه‌ای از نشانه‌های روشن الهی نباشند که مؤمن بتواند با آن‌ها بر امام خود مهدی منتظر (علیه السلام) استدلال کند؟!

ثابت شده است امام مهدی (علیه السلام) در حیرت و سرگردانی مردم خروج می‌کند؛ به طوری که مردم پرچم‌ها را از یکدیگر باز نمی‌شناسند. حدیث شریف می‌فرماید: «**ای مفضل، قائم در شبهه ظاهر می‌شود تا آشکار شود.**»^۱ یعنی این شبهه به دلیل نبود دلیل روشن و مشهود بر افکار مردم چیره و مسلط شده است، و به همین دلیل به آن «شبهه» گفته می‌شود. به این

ترتیب چگونه صحیح می‌تواند چیزی غیر از روشن‌کننده حرکت مهدی علیه السلام باشد، تا آنجا که امام صادق علیه السلام او را به اینکه در شبهه خروج می‌کند توصیف می‌نماید؛ به طوری که این شبهه مانع از پیوستن مردم به امام مهدی علیه السلام می‌شود، و فقط تعداد کمی (۳۱۳ نفر) به آن ملحق می‌شوند، و حتی با کامل شدن حلقه فقط ده هزار نفر می‌شوند؟!!

پس باید میان «ظهور» و «مشاهده» تفاوت وجود داشته باشد. ظهور، حرکت مقدماتی و زمینه‌سازی است که در آن امتحان صورت می‌گیرد. پس ظهور با شبهه همراه است. پس ظهور در این روایت پیش‌گفته توصیف شده است: «در شبهه ظاهر می‌شود تا [امرش] روشن شود.» و می‌فرماید: «روشن شود.» یعنی انصار خود و اخلاص آن‌ها را برای مولایشان بیازماید، تا معلوم می‌شود چه کسانی حق را از طریق غیب شناخته‌اند.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۱ (این کتاب که هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزگاران است. * همانان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند). پس آن‌ها نخستین کسانی هستند که به سوی او برمی‌خیزند، و دعوتش را اجابت می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که قبل از خروجش به او ایمان می‌آورند؛ یعنی از همان نخستین ندایی که به سوی او دعوت می‌کند به سوی او برمی‌خیزند، و به این ترتیب وضعیت این گروه اندک از مؤمنان «روشن می‌شود.»

پس با تدبر در روایات معلوم می‌شود امتحان و آزمایش الهی در زمان ظهور خواهد بود و در ظهور، این امتحان ذکر شده است (و در عمل با شخصیت مهدی اول حاصل شده است)؛ و روشن می‌شود روایت سمی دلیلی برای صحت و درستی وصی امام مهدی علیه السلام است، و این روایت در ضمن ادله سید احمدالحسن علیه السلام قرار می‌گیرد؛ کسی که صحت پیام رسالتش را در احادیث اهل بیت نبوت علیهم السلام روشن کرده است؛ نه اینکه این روایت به آن

۱. بقره: ۲ و ۳؛ و برای روشن شدن این مطلب به متشابهات ج ۱، سؤالی درباره این آیه مراجعه کنید.

۵۲ انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - قرائتی جدید در روایت سمی

صورتی که عده‌ای بدون اینکه علمی به این حدیث شریف داشته باشند دچار توهم شده‌اند -
حجتی علیه او بوده باشد.

پایان

از طریق این خوانش سریع از روایت سمی، چند نکته برای ما روشن می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تخطی کاظم حائری و سیستانی (و پیروان راه آن‌ها) از مهم‌ترین اصول و مبادی خودشان یعنی «قوانین عقلی‌شان» است.

۱. آن‌ها قوانین عقلی خودشان را زیر پا گذاشته، و به روایتی واحد تکیه کرده و با آن برای یک امر عقیدتی استدلال کرده‌اند؛ درحالی‌که قوانین منطقی خودشان می‌گوید اعتقاد را جز با احادیث متواتر یا مشهور (که با بیش از سه سند نقل شده باشد) نمی‌توان بنا نهاد.

۲. به‌علاوه آن‌ها با قوانین عقلی از نظر رجال حدیث نیز مخالفت کرده‌اند. چگونه آن‌ها می‌توانند با روایتی با سند ضعیف و حتی با سند مجهول استدلال کنند و با چیزی که آن‌ها «علم رجال حدیث می‌نامند» روایانش شناخته نمی‌شوند؟! آیا عاقلی هست که درباره‌ی این موضوع تفکر کند و به‌دنبال دلیلی بگردد که فردا روز در پیشگاه پروردگارش ارائه دهد، و خود را از عذاب و هلاکت نجات دهد، و این تناقضاتی را که مردم در آن زندگی می‌کنند برملا سازد؟!!

۳. به‌علاوه آن‌ها قوانین عقلی و منطقی خودشان را زیر پا گذاشته‌اند؛ زیرا در پرتو این روایت، استنباط کردند، به قطعیت رسیدند و فتوا دادند (تا آنجا که دفتر کاظم حائری با استدلال به این روایت به اسم حائری به ریختن خون فتوا داده است، و وقتی انصار این مطلب را به اطلاع وی رساندند او این فتوا را انکار کرد)؛ درحالی‌که این روایت معنای روشن و صریحی ندارد، و از جمله احادیث متشابهه ائمه علیهم‌السلام برشمرده می‌شود، و به همین دلیل علما هیچ قطعیتی به آن حاصل نکرده‌اند. این در حالی است که قوانین عقلی خودشان رسیدن به قطعیت براساس آن را برایشان منع کرده و گفته است: «وقتی احتمال وارد شود استنباط باطل می‌شود.» پس ای خواننده، این سطور را ملاحظه کن و از تناقضات این جماعت در شگفت شو.

۴. به علاوه آن‌ها با پذیرفتن و برگرفتن این روایت و ترک ده‌ها روایتی که برخلاف این روایت دلالت می‌کنند نیز قوانین عقلی خود را زیر پا گذاشته‌اند؛ و این در حالی است که قضایای عقلی آنان می‌گوید: «قوی‌ترین و مشهورترین احادیث برگرفته می‌شوند، و متناقض به آن‌ها یا تأویل می‌شود یا کنار گذاشته می‌شود.»
۵. به علاوه آن‌ها با این قاعده عقلی خودشان که می‌گوید «جمع ادله بهتر از کنار گذاشتن آن‌هاست» نیز مخالفت کرده‌اند؛ چنان‌که می‌بینید آن‌ها متواتر را کنار گذاشته، و متشابه نادر ضعیف را برگرفته‌اند. واقعیت این است که این فقط رفتار ترسوهاست.
۶. تفسیر آن‌ها از این حدیث شریف، مستلزم نقض و تکذیب قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۱ (و هر امتی را فرستاده‌ای است. پس چون فرستاده‌شان بیاید میان‌شان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نشود)؛ و این نکته پیش‌تر روشن شد.
۷. همچنین تأویل و تفسیر آن‌ها از حدیث شریف، مستلزم نقض و تکذیب عده بسیار زیادی از علمای صالح سابق ماست که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) و نقل از ایشان (علیه السلام) مشرف شده‌اند، و ما پیش‌تر آن را بررسی کردیم.
۸. از مطالب گفته‌شده مشخص شد آن‌ها این حدیث را درک نکرده‌اند، و معنا و منظور امام مهدی (علیه السلام) در این توقیع شریف را متوجه نشده‌اند؛ بنابراین با وجود طلوع صبح، سخنانی بیهوده و متناقض به هم بافته‌اند.
۹. نمی‌توان در برابر چنین مسئله خطیری موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد (مسئله تکذیب یا عدم یاری و تأیید کسانی که به دیدار امام مهدی (علیه السلام) مشرف شده‌اند، یا کسانی که از ایشان (علیه السلام) یا از فرستادگان امام مهدی (علیه السلام) نقل کرده‌اند...).

۱۰. بر هر انسانی واجب است با توجه به اجماع طایفه امامیه بر ممنوعیت تقلید در مسائل اعتقادی- خودش براساس قرآن و سنتِ آل بیت علیهم السلام اعتقادش را بنا کند و به علم برسد.

* * *